



بررسی اوضاع و احوال کلی

# اقتصاد جهانی

## در تغییر و

## تحول

به شدت، کاهش یافتند. برآیند کلی این دو گرایش متنافر، این شد که متوسط درآمد برای کلیه کشورهای درحال توسعه، — بجز چین — در عمل سالانه یک درصد کاهش یافت. در کشورهای صنعتی (اعم از سرمایه داری و سوسیالیستی) درآمدها، اگر چه با آهنگ کندتری نسبت به دو دهه گذشته، همچنان افزایش یافتند. لذا فاصله اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و درحال توسعه طی سالهای اخیر بیشتر شده است (برای اطلاع از نرخ رشد گروههای مختلف کشورها نگاه کنید به جدول ۱).

در دوره مزبور، پسرقت های مشخص اقتصادی و اجتماعی، بویژه در سه منطقه جهان وجود داشت. بعلت کاهش

### الف — تحولات اقتصاد جهانی در سالهای دهه ۱۹۸۰

#### ۱ — عملکرد رشد

رشد اقتصاد جهانی طی دوره ۱۹۸۱ — ۸۷ بطرز دلسرد کننده ای گُند بود. درآمد سرانه حدود ۱/۱ درصد در سال افزایش داشت (کمی بیش از نصف نرخ رشد آن طی سالهای دهه ۱۹۷۰ و حدود یک سوم نرخ رشد دهه ۱۹۶۰). بین کشورهای جهان سوم، موفقیت روزافزونی در چین، بسیاری از کشورهای جنوب آسیا و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا بدست آمد. مع ذلک در بقیه کشورهای جهان سوم درآمدها، گاه

جدول (۱): نرخ رشد تولید و درآمد سرانه جهانی — برحسب مناطق و کشورهای عمده طی سالهای ۱۹۸۱ — ۸۸ (به درصد)

درآمد سرانه <sup>(۱)</sup>	تولید سرانه ناخالص داخلی		
	۱۹۸۸	۱۹۸۱-۸۷	
۱/۱	۲/۷	۱/۱	جهان
۲/۴	۳/۵	۲/۰	- کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار:
۱/۷	۳/۰	۱/۷	آمریکا
۴/۲	۵/۱	۳/۲	ژاپن
۲/۰	۳/۴	۱/۷	اروپای غربی
۰/۰	۳/۲	۲/۵	- شوروی و اروپای شرقی <sup>(۲)</sup>
۰/۰-۰۶	۱/۰	۱/۰	- کشورهای در حال توسعه <sup>(۳)</sup>
-۳/۹	-۰/۷	-۳/۱	افریقا:
۰/۲	۰/۸	۱/۰	شمال آفریقا
-۱/۴	۱/۶	۰/۶	مصر
-۴/۱	-۰/۷	-۳/۶	جنوب صحرای آفریقا
-۶/۰	۰/۳	-۶/۳	نیجریه
۲/۰	۵/۱	۲/۱	جنوب آسیا:
۱/۵	-۰/۷	-۱/۶	بنگلادش
۲/۷	۷/۳	۲/۷	هند
۲/۷	۲/۵	۳/۵	پاکستان
۶/۳	۶/۵	۶/۴	- آسیای جنوب شرقی <sup>(۴)</sup> :
۷/۸	۱۰/۲	۸/۸	چین
۲/۴	۲/۲	۲/۱	اندونزی
۷/۴	۸/۴	۶/۵	سه کشور سومنی <sup>(۵)</sup>
-۷/۳	-۱/۸	-۵/۵	آسیای غربی
-۱۱	-۱/۷	-۷/۵	عربستان سعودی
۱/۵	۲/۰	۱/۶	کشورهای مدیترانه‌ای
-۱/۶	-۱/۵	-۱/۰	نیجریه غربی
-۲/۷	-۰/۶	-۱/۹	آرژانتین
۱/۴	-۱/۸	۱/۱	برزیل
-۲/۱	-۱/۵	-۱/۱	مکزیک
-۴/۶	۰/۷	-۲/۵	ونزوئلا

ماخذ:

Department of International Economic and Social Affairs of the United Nations Secretariat, Based on National and International data, and World Bank, World Table, 1988

- ۱ — تولید ناخالص سرانه با تغییرات حاصله در رابطه مبادله و خالص پرداخت عوامل تعدیل شده است  
 ۲ — تولید خالص مادی ۴ و ۳ — شامل چین ۵ — هنگ کنگ، جمهوری کره و سنگاپور

شدید قیمت نفت و نزاع مداوم در منطقه (غرب آسیا)، درآمد سرانه سالانه  $7/3$  درصد کاهش یافت. در جنوب صحرای افریقا این کاهش سالانه  $4/1$  درصد و در نیمکره غربی سالانه  $1/6$  درصد بود. البته در هر یک از این مناطق تجارب مختلفی وجود داشت ولی همگی این حقیقت را بوضوح ثابت کردند که تنزل سطح زندگی عمدتاً در کشورهای تولیدکننده مواد اولیه (که متحمل کاهش شدیدی در رابطه مبادله خود گردیدند) و در تعدادی از کشورهای جنوب صحرای آفریقا

کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا، مخصوصاً عملکرد خوبی داشتند. این کشورها توانستند سرعت خود را با تنشها و فشارهای خارجی و با تغییر قیمت‌های نسبی بین‌المللی و همچنین نسبت به اثرات منفی افزایش شدید در نرخ بهره واقعی تطبیق دهند و بنابراین قادر شدند توسعه اقتصادی را همچنان پیمایند (مثل جمهوری کره).

عملکرد اقتصادی دو غول آسیا (هندوستان و چین) نیز چشمگیر بود. استراتژی توسعه اعمال شده توسط هند،

---

افزایش نابرابری اقتصادی بین کشورهای فقیر و غنی، تضعیف رابطه مبادله برای تولیدکنندگان نفت و مواد اولیه و نرخ رشد منفی درآمد سرانه در افریقا و امریکای لاتین، از جمله ویژگیهای دهه ۱۹۸۰ بوده‌اند.

---

همچنان یک استراتژی توسعه درون‌گرا (inward-oriented) باقی ماند. در واقع سهم بخش تجارت خارجی نسبت به کل تولید در هند، کمتر از نصف سهم مشابه آن در چین است. لذا هند از اثرات سقوط قیمت مواد اولیه برکنار ماند و بعلت سیاستهای احتیاط‌آمیز نسبت به اخذ وام از بازارهای بین‌المللی سرمایه، خود را از بحران بین‌المللی بدهی‌ها دورنگاهداشت. چین از اواخر دهه ۱۹۷۰، شروع باجرای تعدادی اصلاحات عمده اقتصادی بویژه در مناطق روستایی نمود و همزمان خود را در معرض برخورد و ارتباط بیشتری با نیروهای بازار جهانی قرار داد. در نتیجه این تغییر سیاست،

که تنگنای بدهی‌ها بر وخامت سیاست‌های نادرست داخلی افزودند) و در سطح کلی‌تری در کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی (جائیکه فقر شدید رشد پایدار را حتی در بهترین مواقع با مشکل مواجه می‌سازد) متمرکز بود.

در بقیه کشورهای جهان سوم، بویژه در کشورهای جنوب و شرق آسیا، میانگین درآمدها همچنان افزایش یافت اگرچه افزایش نرخ تولید ناخالص داخلی (GDP) کاملاً کمتر از هدف ۷ درصدی بوده که در استراتژی بین‌المللی توسعه (سومین دهه سازمان ملل متحد برای توسعه بین‌المللی — دهه ۱۹۸۰) تعیین گردیده بود.

نرخ رشد درآمد چین نسبت به سطح بالای گذشته عملاً افزایش یافت و در خلال سالهای ۱۹۸۱ - ۸۷ به حد میانگین  $7/8$  درصد در سال رسید، اگرچه طی همین مدت رشد اقتصاد جهانی بطور کلی سیر نزولی داشت.

اختلافات موجود در عملکرد رشد و توسعه نسبی، حقیقت مهمی را آشکار می‌سازد: اختلاف و تفاوت روبه‌تزایدی در این دهه میان خود کشورهای در حال توسعه رخ نموده است. از یک طرف چین و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا ثروتمندتر و در طرف دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته جنوب صحرائی آفریقا فقیرتر شدند. البته هر کشور با شرایط و فرصتها و موانع مختلف، مشخص و احیاناً منحصر بفردی برای رشد اقتصادی مواجه است و بنابراین نتیجه گرفتن از تجربه یک دهه کار ساده‌ای نیست. مع‌ذکر بنظر می‌رسد موفق‌ترین کشورها آنهایی بوده‌اند که:

- ۱ - اولویت زیادی برای توسعه و رشد نیروی انسانی منجمله ایجاد یک نیروی کار آموزش یافته و ماهر قائل شدند.
- ۲ - نرخ بالائی از سرمایه‌گذاری داشتند.
- ۳ - این نرخ بالا را عمدتاً از محل پس‌اندازهای داخلی تأمین کردند بدون آنکه به سرمایه خارجی بعنوان سوخت توسعه اقتصادی خود متکی بمانند.
- ۴ - سیاستهای تجاری آنها علیه صادرات، تبعیض قائل نمی‌شدند.

نرخ بالای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی و فیزیکی دوزیت دارد: اول، قدرت انطباق و انعطاف اقتصاد را افزایش داده و انطباق با تکانهای نامطلوب و غیرقابل پیش‌بینی و همچنین بهره‌گیری از فرصتهای غیرمنتظره را آسان‌تر می‌سازد. دوم، توان بالقوه رشد اقتصاد را بالا برده و بارآوری متوسط آنرا افزایش می‌دهد. ترکیب این دو عامل اخیر، باعث حصول اطمینان از گرایش صعودی نرخ رشد تولید محصولات - و اینکه انحرافات احتمالی از این گرایش صعودی، ناچیز و موقتی خواهد بود - می‌گردند.

باید خاطر نشان نمود که مسئله رشد کند منحصر به کشورهای در حال توسعه نمی‌باشد بلکه میانگین نرخ رشد در کشورهای صنعتی هم پائین آمده است. در کشورهای سوسیالیست اروپای شرقی و شوروی، تولید خالص مادی سرانه طی سالهای ۱۹۸۱ - ۸۸، بمیزان  $2/5$  درصد یا کمتر - در مقایسه با ۴ درصد برای دهه ۱۹۷۰ - افزایش داشته است. در کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار نیز رشد اقتصادی کند بوده است. تولید ناخالص سرانه طی دوره مذکور تنها  $2/1$  درصد بالا رفت در حالیکه این نسبت برای دهه ۱۹۷۰ بمیزان  $2/3$  درصد بود. نرخ رشد در اروپای غربی که قبلاً به میزان زیادی از نرخ رشد آمریکا بیشتر بود، در نیمه اول دهه ۱۹۸۰ خیلی تنزل کرد اگرچه آهنگ کند آن در نیمه دوم دهه مزبور جبران گردید. در بین کشورهای

پیش بینی گردیده که رشد اقتصادی جهان در دهه ۱۹۹۰ بین ۳/۱ تا ۳/۳ درصد و رشد تولید سرانه ۱/۵ الی ۱/۷ درصد خواهد بود.

۲ - انتقال آمریکا از یک کشور بزرگ وام دهنده به یک کشور بزرگ وام گیرنده  
۳ - بدهی های عظیم خارجی، در بسیاری از کشورهای جهان سوم بویژه در امریکای لاتین و افریقا

۴ - برقراری نرخ های بهره فوق العاده بالا بر قروض خارجی  
۵ - اذعان به اینکه باز پرداخت کامل این بدهی ها غیرممکن است

۶ - جریان ناهماهنگ و نامطلوب مالی در بورسها و مراکز مالی بین المللی و انتقال خالص منابع از کشورهای فقیر بدهکار به کشورهای ثروتمند وام دهنده.

بحران وخیم بدهی ها بواسطه موارد (۳) و (۴) در سال ۱۹۸۲ بوجود آمد که تا امروز ادامه یافته است. مورد (۶) نتیجه تلاش کشورهای مقروض جهان سوم جهت مقابله با بحران مزبور و باز پرداخت اصل و فرع بدهی های آنها بوده است. اگرچه عدم تعادل های کلان مذکور در بالا، از موانع عمده احیاء رشد سریع تر و هماهنگ تر در اقتصاد جهانی بشمار می روند، مع هذا، تغییرات مثبتی نیز بوقوع پیوسته که باعث امیدواری نسبت به آینده گردیده است. بعلاوه می توان و باید این تغییرات مثبت را در سطح ابتکارات ملی و بین المللی تقویت نمود تا موانع رشد و توسعه برطرف شود و قابلیت

پیشرفته سرمایه داری، ژاپن از لحاظ تطبیق سریع خود با مشکلات و آشفتگی های خارجی و حفظ میانگین بالائی از نرخ رشد و وضعیت غیر معمولی داشت.

لذا دهه ۱۹۸۰ با ویژگی های ذیل مشخص می گردد:

الف - کند شدن آهنگ نرخ رشد اقتصاد جهانی، همراه با نرخ رشد منفی درآمد سرانه در افریقا و امریکای لاتین.

ب - افزایش نابرابری های اقتصادی بین کشورهای ثروتمند و فقیر.

ج - افزایش اختلاف در میانگین سطح زندگی بین خود کشورهای جهان سوم.

د - توسعه ناهمگن، یا وجود همزمان روندهای توسعه و عقب ماندگی در کشورهای جهان سوم.

ه - تضعیف رابطه مبادله برای تولیدکنندگان نفت و کالاهای اولیه.

و - درجه بالائی از نوسانات در نرخ تبدیل ارز و عدم اطمینان قابل توجه درباره بازارها.

ز - این نمونه های کلی تغییر و تحول توأم و بعضاً توسط عدم تعادل های در سطح کلان اقتصاد جهانی ایجاد شده اند که آشکارترین آنها در پایان دهه عبارتند از:

۱ - مازاد تجاری عظیم ژاپن و آلمان فدرال و در مقابل کسری تجاری زیاد آمریکا

انعطاف و انطباق اقتصاد و سرعت واکنش آن نسبت به علائم متغیر افزایش یابد و از فرصت‌ها به منظور تغییرات سازنده بهره‌برداری بعمل آید.

## ۲ - چشم انداز در کوتاه‌مدت<sup>۱</sup>

اقتصاد جهانی در سال ۱۹۸۹، عمدتاً به دلیل عوامل ادواری، با کندی متوسطی مواجه بود. کاهش قابل پیش‌بینی در تجارت جهانی و در تقاضا برای کالاهای اولیه، نرخ رشد درآمدهای صادراتی اکثر کشورهای در حال توسعه را کاهش داد. همچنین انتظار می‌رفت که کوششهای ضد تورمی، نرخ واقعی بهره را بالا برد و موجب وخیم‌تر شدن اوضاع کشورهای در حال توسعه بسیار مقروض بشود. درباره شدت کندی رشد عدم اطمینان قابل ملاحظه‌ای وجود داشت و احتمال این خطر داده می‌شد که سیاستهای انقباضی شدید پولی ممکن است به یک رکود در سال ۱۹۹۰ بیانجامد.

پیش‌بینی می‌شد که آهنگ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در سطح جهان کند شده و به میانگین کمتر از ۳ درصد در سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ کاهش یابد در حالیکه در سال ۱۹۸۸ نرخ رشد میانگین آن ۳/۸ درصد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شد که در بین مناطق مختلف

جهان اختلاف زیادی در تولید ناخالص داخلی کشورهای مختلف هر منطقه بوجود آید. احتمال می‌رفت کشورهای در حال توسعه (باستثنا چین) به نرخ رشد بالاتری در (GDP) (۴/۹ درصد) نسبت به کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار (۲/۹ درصد) دست یابند. البته نرخ رشد سرانه (GDP) کشورهای در حال توسعه بغیر از آسیا در تمام مناطق کمتر از نرخ رشد سرانه کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار بود. برای اروپای شرقی و شوروی آهنگ رشد نسبتاً کندتری (۲/۳ درصد بطور میانگین) پیش‌بینی می‌شد.

با رشد کمتر تولیدات در سال ۱۹۸۹ نسبت به سال ۱۹۸۸، هیچ کاهش قابل توجه دیگری در نرخ بیکاری قابل تصور نبود میانگین نرخ بیکاری در کشورهای توسعه یافته که در سال ۱۹۸۸ کاهش اندکی داشت، تا سال ۱۹۹۲ همچنان کمی بیش از ۷ درصد باقی خواهد ماند، البته اختلافات قابل توجهی بین تک تک کشورها وجود خواهد داشت.

بعلت اثرات منفی نرخ بالای بهره و چشم انداز تاریک صادراتی ناشی از کاهش تقاضا در کشورهای توسعه یافته، برآورد می‌شد که رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) در کشورهای در حال توسعه از ۴/۸ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۴/۲ درصد در سال

۱ - نگاه کنید به «گزارش نشست گروه متخصصین درباره پیش‌بینی‌های کوتاه و میان‌مدت برای اقتصاد

جهانی». سند شماره ۱ - E/AC۵۴/۱۹۸۹/L - مورخ ۴ مه ۱۹۸۹

۱۹۸۹ تنزل نماید. البته انتظار می‌رفت بهبودی چندی در سال ۱۹۹۰ بوجود آید که عمدتاً بیانگر پیشرفت‌هایی در نیمکره غربی و کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت بود. مع‌هذا بین هریک از کشورها و مناطق در حال توسعه اختلافات زیادی در رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)، چه از لحاظ قدر مطلق و چه از نظر سرانه همچنان وجود خواهد داشت. علی‌رغم کاهش نرخ رشد از ۹/۷ درصد در سال ۱۹۸۸ به ۸/۲ درصد در سال ۱۹۸۹، پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصادی در منطقه آسیا بطور کلی دو برابر رشد اقتصادی دیگر مناطق در حال توسعه گردد. چشم‌انداز کوتاه‌مدت برای نیمکره غربی که رشد تولید ناخالص داخلی آن در سال ۱۹۸۹ تنها صفر پیش‌بینی می‌شد، تاریک است. از لحاظ سرانه، اختلافات منطقه‌ای هنوز هم بیشتر نمایان خواهد بود. آسیا تنها منطقه‌ای است که تا آینده نزدیک رشد مثبت قابل ملاحظه‌ای (از ۶ تا ۷ درصد) خواهد داشت. سایر مناطق در سال ۱۹۸۹ یا دارای رشد منفی بودند و یا واقعاً درجا زدند.

### ۳ - تحول احتمالی عملکرد رشد در سالهای دهه ۱۹۹۰ تحت سیاستهای جاری (ثابت)

تغییرات ساختاری مرتبط که تاکنون شناسائی شده‌اند، باعث خواهند شد تا میانگین نرخ رشد بالاتری در سالهای دهه

۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۸۰ حاصل گردد. البته چون نرخ رشد سالهای آینده بعید است کمتر از نرخ رشد سالهای قبل باشد، این اطمینان بخودی خود موفقیت بزرگی محسوب نخواهد شد. با فرض تغییر نکردن سیاستهای دولتی، پیش‌بینی‌های مختلف ارگانهای سازمان ملل متحد حاکی از آنند که طی سالهای ۱۹۹۱ - ۲۰۰۰ تولید ناخالص داخلی در سطح جهان سالانه بین ۳/۱ تا ۳/۳ درصد و همچنین تولید سرانه ناخالص داخلی سالانه بین ۱/۵ تا ۱/۷ درصد افزایش خواهند یافت.

در مورد کشورهای توسعه‌یافته با اقتصاد بازار پیش‌بینی شده است که رشد سرانه آنها ثابت بماند و یا اندکی افزایش داشته باشد. دامنه این رشد سالانه بین ۲/۰ درصد (پیش‌بینی انکتاد) و ۲/۴ درصد (پیش‌بینی بانک جهانی) خواهد بود. افزایش سریعتری برای شوروی و اروپای شرقی پیش‌بینی می‌شود که دامنه آن سالانه بین ۳/۲ درصد (انکتاد و اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی) و ۳/۳ درصد (کمیسیون اقتصادی اروپا - ECE) خواهد بود.

پیش‌بینی می‌شود که چین همچنان به رشد سریع ادامه دهد. در این مورد، اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی سالانه رشد ۵/۵ درصد را تخمین زده است. نامطلوب‌تر از همه نرخ رشد پیش‌بینی شده برای بقیه کشورهای در حال توسعه است. انکتاد رشد درآمد سرانه جهان

جدول (۲): نرخ‌های پیش‌بینی شده رشد سرانه تولید ناخالص داخلی GDP در سالهای ۱۹۹۱ -

۲۰۰۰

(درصد رشد سالانه)

بانک جهانی	UNCTAD	ECE	DIESA	
۱/۷	۱/۵	۱/۶	۱/۸	جهان
۲/۴	۲/۰	۲/۲	۲/۰	کشورهای توسعه یافته
-	۲/۲	۲/۲	۲/۲	شوروی و اروپای شرقی
۲/۸ <sup>(۲)</sup>	۱/۲ <sup>(۱)</sup>	۱/۵ <sup>(۲)</sup>	۲/۰ <sup>(۱)</sup>	کشورهای در حال توسعه
-	-	-	۲/۴	شمال آفریقا
۰/۳	-	-	-	جنوب صحرای آفریقا
۲/۲	۱/۶	-	۱/۰	آمریکای لاتین
-	۱/۵	-	۱/۳	آسیای غربی
-	-	-	۲/۴	آسیای جنوبی و شرقی
-	-	-	۱/۴	کشورهای مدیترانه‌ای
-	۵/۱	-	۵/۵	چین

منبع: ACC نیروی ویژه برای اهداف توسعه بلندمدت: نظارت بر پیشرفت توسعه طی دهه ۱۹۹۰. نمودارهای اقتصادی و اجتماعی در یک استراتژی جدید توسعه، نوشتار مقدماتی فوریه ۱۹۸۹، جدول ۲ صفحه ۱۰. «توسعه و همکاری اقتصادی بین‌المللی: گرایش‌های بلندمدت در توسعه اقتصادی و اجتماعی».

۸/۴۳/۵۵۴ - ۲۰ سپتامبر ۱۹۸۸، جدول ۱۰ صفحه ۳۸

۱ - غیر از چین

۲ - شامل چین.

یادداشتها:

DIESA - اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

ECE - کمیسیون اقتصادی اروپا

UNCTAD - کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد



در حال توسعه را تنها ۱/۳ درصد در سال پیش بینی کرده، که این امر نیز عمدتاً به این دلیل است که انکتاد درباره امکانات آفریقا بسیار بدبین است.

اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی تا اندازه ای خوش بین تر است و بطور کلی برای کشورهای در حال توسعه رشد تولید سرانه ای معادل ۲ درصد در سال را تخمین زده است. البته برای کشورهای

هشدارهای جهت الزام به عملکرد بهتر است. نرخهای رشد پیش بینی شده، برای افکار آگاه جهانی قابل قبول نیست.

بعلاوه نرخهای مزبور، شوکهای را که ممکن است در آینده به اقتصاد جهانی وارد آید، (مثل آنچه در دهه ۱۹۷۰ با دو بحران نفتی و در دهه ۱۹۸۰ با بحران بدهی ها رخ داد)، در نظر نگرفته اند. این پیش بینی ها نشانگر این حقیقت هستند که

---

### در دهه ۱۹۸۰، درک بهتر واقعیت مشکلات اقتصادی، منجر به اتخاذ روش عمل گرایانه تر گردید.

---

در استراتژی بین المللی توسعه در دهه ۱۹۹۰، باید رشدی بالاتر از میزان پیش بینی شده فعلی، بعنوان هدف انتخاب شود.

#### ۴ — تغییرات ساختاری در دهه ۱۹۸۰ و تبعات آنها برای آینده اقتصاد جهانی

الف — تطبیق با رکود سالهای نخستین دهه ۱۹۸۰ و تغییر در رابطه با عرضه کنندگان سرمایه، کار و مواد اولیه.

رکود سالهای نخستین دهه ۱۹۸۰ به ورشکستگی و بیکاری گسترده ای منجر شده مؤسسات حاشیه ای و فرعی از دور خارج شدند. اما شرکتهائی که باقی ماندند اکنون از هزینه های کمتر و کارآمدی بیشتری برخوردارند، آنها اکنون باصطلاح «لاغرتر و کم خرج ترند» بعلاوه رکود، اثرات عمیقی بر بازار کار بجای گذارد. سطح بالای

جنوب صحرای آفریقا رشد صفر و برای کشورهای آمریکای لاتین، آسیای غربی و منطقه مدیترانه رشد ملایمی را قابل تحقق دانسته است. ولی در مورد کشورهای جنوب و شرق آسیا و شمال آفریقا رشد نسبتاً بالاتری را (مشخصاً ۲/۴ درصد سرانه در سال) پیش بینی کرده است. (این پیش بینی ها در جدول ۲ خلاصه شده اند).

طبق پیش بینی ها، در هیچ منطقه ای از جهان — بجز چین — کل تولیدات بیش از ۵ درصد در سال، و همچنین در هیچ منطقه ای — غیر از چین، شوروی و اروپای شرقی — تولید سرانه بیش از ۲/۵ درصد در سال، افزایش نخواهد یافت. موفقیت های حاصله در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ حاکی از امکان عملکرد بهتر نسبت به وضع موجود، و پس رفت های دهه ۱۹۸۰ در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیای غربی

این وضع شدیداً بضرر کشورهای صادرکننده کالاهاى اولیه است که شاهد وخامت شدید و سریع در رابطه مبادله خود بوده اند.

هزینه‌هاى کمتر هر واحد کار یا افزایش آرامتر این هزینه‌ها، هزینه‌هاى کمتر انرژی و قیمت‌هاى پائینتر مواد اولیه، حاشیه سود در شرکتهای تولیدی را بویژه در کشورهائی (ژاپن و کشورهای در حال توسعه شرق آسیا) که اجازه ندادند نرخ تسعیر ارزشان بیش از اندازه زیاد شود (آنطور که در آمریکا، امریکای لاتین و افریقا اتفاق افتاد) افزایش داده است، حاشیه سود بالا، از نقطه نظر عرضه، امکان بالقوه‌ای برای سرمایه‌گذاربهای بیشتر و رشد سریعتر صنعت در دهه ۱۹۹۰ فراهم می‌کند. این امکان بالقوه، گاه از نقطه نظر تقاضا، با تعویق نیازهای سرمایه‌گذاری در بخش دولتی (بویژه افزایش تقاضا برای سرمایه‌گذاری بخش دولتی در زیرساخت‌های فیزیکی، نوسازی شهرها، خدمات عمومی مثل مدارس و بیمارستانها) همراه می‌گردد.

در بسیاری از کشورهای در حال توسعه درک بهتری از واقعیت مشکلات اقتصادی، منجر به اتخاذ روش عمل‌گرایانه‌تری در طراحی خط‌مشی (اقتصادی) در دهه ۱۹۸۰ گردید. در مورد برخی از کشورها، این امر باعث بازشدن و آزادی بیشتر اقتصادی، گذاردن تأکید خلاقانه بر نیروهای بازار و روند سریعتر برای ایجاد تغییرات تکنولوژیک شد. لذا رکود و رشد کند اقتصادی، نیروهای اقتصادی چندی را

بیکاری، جنبش اتحادیه کارگری را تضعیف نمود و توازن قدرت را بنفع سرمایه تغییر داد، تقاضای (افزایش) دستمزد تحت چانه‌زنی دسته‌جمعی تعدیل شد و حتی در برخی از مواقع دستمزدهای واقعی کاهش یافتند. افزایش بیکاری، رقابت در بازار کار را برای صنایعی که فاقد اتحادیه‌های کارگری بودند، تشدید کرد و فشار برای افزایش دستمزد را کاهش داد. بدین ترتیب مزدهای واقعی (و همچنین هزینه کار در هر واحد) با سرعتی کمتر از گذشته بالا رفت. نظم و انضباط مورد نظر مدیریت در بازار کار، طی سالهای دهه ۱۹۸۰ از جمله بدلیل دیگری نیز بهتر شد: تحرک زیاد بین‌المللی سرمایه توسط شرکتهای فراملیتی بدین معنا بود که اگر تقاضا برای افزایش دستمزدها در کشور اصلی بیش از حد مطلوب می‌شد، مدیران شرکتهای می‌توانستند محل فعالیت تولیدی خود را به کشورهائی انتقال دهند که دارای دستمزدهای کمتری بودند. یا حداقل می‌توانستند به انجام چنین کاری تهدید نمایند.

کاهش فشار در بازار کار با کاهش ارزش واقعی نفت و بطور کلی با هزینه‌های کمتر انرژی قرین گردید. البته این وضعیت ناشی از کاهش تقاضا در بازار جهانی — که خود معلول رکود جهانی بوده است — می‌باشد. بعلاوه تنها قیمت نفت نبود که سقوط کرد. امروز قیمت بسیاری (اما نه همه) از مواد خام در تجارت بین‌المللی کمتر از قیمت آنها در ۱۰ یا ۱۵ سال گذشته است.

ذخیره جهانی مواد غذایی به سطح نازل مخاطره آمیزی رسیده است و لازم است در زمینه امنیت غذایی تدابیری اتخاذ شود.

طریق بازار آزاد) بی اندازه متزلزل بوده و اکنون تا حدی کاهش یافته که جریان خروجی باز پرداخت سود توسط این کشورها از میزان ورود سرمایه ها بیشتر شده و منجر به انتقال خالص منابع قابل توجهی در تعداد زیادی از آنها گردیده است.

نحوه شرکت کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، دامنه تأثیر تغییرات رابطه مبادله، گستردگی و نوع سیاستهای حمایت گرائی و بالاخره تغییرات حاصله در حجم و شرایط جریانهای مالی را بر ظرفیت وارداتی آنها معین می کند. با این وجود، در بسیاری از موارد، گرایشات موجود در حجم و تنوع صادرات این کشورها، عمدتاً به دلیل نوع سیاستهای باجرا درآمده خود آنها بوده است. به همین ترتیب چشم انداز رشد این کشورها در دهه ۱۹۹۰ نه تنها توسط وسعت دامنه جو حمایتی اقتصاد جهانی از آنها، بلکه توسط کارآمدی و کفایت سیاستهای داخلی خود آنها نیز تعیین می شود. این سیاستها باید طوری باشند که نرخ بالائی از پس اندازها و سرمایه گذاری های داخلی را مورد تشویق قرار دهند و امکان تخصیص کارآمدتر منابع را ایجاد نمایند.

جو اقتصاد بین المللی بویژه عملکرد نظامهای تجاری و مالی بین المللی باید در جهت حمایت بیشتر از فرآیند توسعه

بحرکت انداخته که بالقوه می توانند به سطوح بالاتری از فعالیت های اقتصادی و رشد سریعتری در آینده بیانجامد.

ب - تغییر ساختاری: بسوی یک اقتصاد جهانی واحد

طی دهه گذشته تغییرات ساختاری مهمی در الگوی تجارت جهانی بوجود آمده است. از لحاظ جهانی، اهمیت صدور خدمات بیشتر شده. تجارت بین صنایع سریعتر از حجم کل تجارت افزایش یافته و سهم شرکتهای فراملیتی در تجارت جهانی بیشتر گردیده است. مزیت نسبی در تولید بسیاری از کالاهای ساخته شده صنعتی بنفع کشورهای در حال توسعه تغییر کرده است. این تغییرات نتیجه تحول در سیاستهای صنعتی خود کشورهای در حال توسعه، تغییرات حاصله در تکنولوژی و همچنین به دلیل موهبت عوامل و عملکرد بازارهایی بوده که به افزایش چشم گیر تنوع صادراتی خیلی از کشورهای در حال توسعه و در بعضی موارد به افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) منجر گردیده است.

در خلال همین دوره، رابطه مبادله تهاوتی خالص در مورد کالاهای اولیه نوسانات شدیدی حول یک روند نزولی نشان داده است. خالص جریان ورود سرمایه به درون کشورهای در حال توسعه (بویژه از

اقتصادی، تغییر نماید. برای نیل به این مقصود، مشکلات عمده و سیستماتیک و خطرات احتمالی چندی وجود دارند که توجه به آنها از فوریت برخوردار است. مع هذا دلایلی هم برای این امیدواری وجود دارد که مجموع امکانات بالقوه رشد و توسعه، در دهه ۱۹۹۰ بیشتر و مؤثر از دهه ۱۹۸۰، به تحقق عملی نزدیک شوند.

براحتی نمی‌توان نسبت به حفظ یک اقتصاد جهانی شکوفا و حامی روند توسعه اطمینان حاصل نمود. بین مشکلات و مسائل تهدیدکننده رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در دهه ۹۰، روشن‌تر و آشکارتر از همه مسئله بدهی‌ها و مسئله جنبی و وابسته بان، یعنی کاهش خالص جریان ورود کلی منابع به درون این کشورهاست. این امر بویژه در مورد کشورهای آمریکای لاتین و افریقا (جائیکه درآمد سرانه ثابت مانده و یا کاهش یافته است) مصداق دارد.

روند نزولی رابطه مبادله تجاری کالاها و در حجم صادرات نیز بویژه در افریقا به موانع رشد تبدیل شده‌اند. از نظر رنج و مشقت انسانی هزینه این وضعیت بالاست و این در حالی است که سرمایه‌گذاری‌ها چه در توسعه منابع انسانی و چه برای ماشین‌آلات و تجهیزات، به نسبت (GDP) کاهش یافته، و چشم‌انداز رشد در چنین کشورهایی را تضعیف کرده است.

تلاش جهت رفع عدم توازن‌های عظیم موجود در حسابهای خارجی کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و مشغله فکری در

خصوص فشارهای فزاینده تورمی، تهدید دیگری برای اقتصاد جهانی بشمار می‌روند. این مشکلات هنوز هم امکان دارد باعث آغاز یک رکود در سالهای پایانی دهه ۱۹۸۰ یا در سال اول دهه آینده بشوند. تداوم این عدم توازن‌های بزرگ همچنین علت دیگری برای نوسان نرخ‌های تبدیل ارز و تغییرات شدید در الگوی جابجائی سرمایه‌های کوتاه‌مدت در بازارهای مالی بین‌المللی بوده است.

علی‌رغم حل و فصل اختلافات میان مدت در ماه آوریل (۱۹۸۹)، نتیجه مثبت مذاکرات دور اروگوئه به هیچ‌وجه تضمین شده نیست. شکست این دور از مذاکرات می‌تواند بمعنای عقب‌گرد مداوم از چند جانبه‌گرایی در نظام تجاری و کاهش روزافزون آن بخش از تجارت جهانی باشد که کاملاً بر طبق اصول و ضوابط موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) صورت می‌گیرد.

بعلاوه، تغییرات ساختاری در جهت یک بازار واحد جهانی، می‌توانند دچار وقفه و انحراف گردند. در این زمینه باید از دو خطر حذر نمود: اول، خطر تقسیم جهان به تعدادی از بلوکهای تجاری متخاصم که هر یک دیوارهای بلند حمایتی علیه واردات از کشورهای غیرعضو ساخته باشند. می‌توان تصور نمود که چنین بلوکهای تجاری ممکن است یکی حول محور اروپای غربی و دیگری آمریکای شمالی و شاید در آسیا و حول ژاپن بوجود آید. تغییر ساختاری در این

---

مذاکرات تجاری دور اروگوئه، تصمیم جامعه اقتصادی اروپا برای برقراری یک بازار داخلی در سال ۱۹۹۲ و به اجرا درآمدن موافقتنامه تجارت آزاد بین امریکا و کانادا، تا حدود زیادی روند تجارت جهانی را تحت تأثیر قرار خواهند داد.

---

به جبران آن پردازیم. به فهرست مذکور مسائل و مشکلات مالی، تجاری و در سطح تعادل کلان اقتصادی، بروز شواهد مهمی از تخریب محیط زیست نیز باید اضافه گردد. پیامد برخورد با این مشکلات از لحاظ تخصیص منابع هنوز بخوبی درک نشده است ولی در تنظیم و تخصیص حجم سرمایه‌گذاری‌های لازم جهت حفاظت از محیط زیست و به منظور افزایش شتاب روند توسعه در کشورهای در حال توسعه، باآسانی مشکلات چندی بروز خواهد کرد.

از طرف دیگر زمینه‌های عمده‌ای جهت خوشبینی و امیدواری وجود دارد. شاید مهمتر از همه بهبودی اخیر در روابط کشورهای عضو ناتو و پیمان ورشو باشد که موجب راهگشایی‌های بزرگی در کنترل تسلیحات، کاهش کلی تنش‌ها و همچنین حل و فصل شمار زیادی از منازعات منطقه‌ای گشته است. چنین موفقیت‌هایی در صحنه سیاسی، ممکن است باعث افزایش توجه به مسائل توسعه که در دستور کار مذاکرات بین‌المللی قرار دارند، گشته و در همکاری‌های بین‌المللی سهولت بیشتری ایجاد نماید. مایه دیگر امیدواری همین حقیقت است که سیستم بین‌المللی همکاری

صورت، بمعنای عدول از لیبرالیسم و بازار واحد جهانی و گرایش به سمت جنگ‌های تجاری و سیاست‌های حمایتی خواهد بود. دومین خطر این است که تغییرات ساختاری محتمل در آینده، عاقبت برخی از کشورهای کمتر توسعه‌یافته را به حاشیه‌کشانده و منزوی کند و از فرصت شرکت کامل در مزیت‌های تجارت بین‌المللی محروم نماید. اگر تلاش‌های سیاسی معطوف به همبستگی بیشتر اقتصادی اروپا، منجر به غفلت از مسائل و مشکلات تجاری مبتلا به کشورهای در حال توسعه شود، یا بطریق اولی اگر اشتغالات مربوط به امر ادغام کشورهای سوسیالیست در سیستم تجارت جهانی موجب نادیده گرفتن منافع تمام یا برخی از کشورهای جهان سوم گردد، وضع مخاطره‌آمیز مذکور ممکن است واقعاً ایجاد شود. چنین وضعیتی مسلماً نتیجه غیرقابل اجتناب و یا حتی پیامد محتمل ادغام کشورهای سوسیالیست در اقتصاد جهانی نیست اما موردی است که به توجه و دقت نیازمند است.

ذخیره جهانی مواد غذایی به سطح نازل مخاطره‌آمیزی رسیده است. و اگر از این لحاظ در پی امنیت بین‌المللی باشیم، باید

موجود در جهت عملکرد بهتر اقتصادی را معین خواهد کرد.

## ب - تحول نظام تجارت بین المللی

### ۱ - گرایشات اخیر در تجارت بین المللی و اهمیت آنها برای تحول آینده سیستم تجاری

تحول آینده سیستم تجارت بین المللی توسط کنش متقابل سیاستهای اتخاذ شده دولتها، تغییرات تکنولوژیک و نیروهای بازار رقم خواهد خورد. دور اورگوتیه مذاکرات «GATT» که قرار بود در سال ۱۹۹۰ به پایان برسد، تا اندازه زیادی چهارچوب نظام تجارت بین المللی را در دهه آینده معین خواهد نمود. تصمیم جامعه اقتصادی اروپا برای برقراری یک بازار واحد داخلی در سال ۱۹۹۲ و باجرا درآمدن موافقتنامه تجارت آزاد بین آمریکا و کانادا نیز تا حدود زیادی روند تجارت جهانی را تغییر خواهد داد. در حقیقت نگرانیهایی وجود دارد مبنی بر اینکه اثرات عملی این موافقتنامه های عمده ممکن است نتایج مذاکرات دور اورگوتیه را مورد مخاطره قرار دهد. باز شدن و آزاد شدن بیشتر اقتصاد چین و اقتصادهای با برنامه ریزی متمرکز اروپای شرقی ممکن است بازارهای جدیدی برای صادرات کشورهای در حال توسعه فراهم کند. اما این امکان هم وجود دارد که رقابت در بازارهای عمده صادراتی

اقتصادی شوکهای بزرگ دهه ۱۹۷۰ را پشت سر گذارده است. در حقیقت این سیستم از یک جهت اساسی یعنی شناخت روزافزون وابستگی متقابل کشورهای جهان به یکدیگر و ضرورت همکاری کشورهای صنعتی در سطح سیاستهای کلان اقتصادی، به پیشرفت نائل شده است. بعلاوه، بسیاری از ناظران معتقدند گرایش گذشته در جهت سیاستهای حمایتی، پس از آغاز مذاکرات دور اروگوئه تحت سرپرستی «GATT» کندتر گردیده است. بالاخره کاهش بدهی ها بعنوان بخشی از راه حل مسائل آن دسته از کشورهای در حال توسعه که دارای بدهی های سنگینی هستند، دیگر مشکل لاینحلی برای سیاستگذاران نمی باشد.

در بسیاری از کشورها - چه در حال توسعه و چه توسعه یافته - درک بهتری از واقعیت مشکلات اقتصادی منجر به عمل گرائی نسبت به طراحی خط مشی (اقتصادی) در دهه ۱۹۸۰ گردید ضمن اینکه در مورد برخی، باعث باز شدن و آزادی بیشتر اقتصادی، افزایش توجه و تأکید بر نیروهای بازار و تلاش بیشتر و سریعتر جهت تغییرات تکنولوژیکی شد.

فرصتهای فراهم شده توسط تحولات سیستم تجاری و مالی بین المللی از یکطرف، و موانع تحمیلی همین سیستم از طرف دیگر، چالشهایی در برابر سیاستگذاران کشورهای در حال توسعه قرار داده است. پاسخ آنها به این چالشها تا حدود زیادی دامنه بهره برداری از فرصتهای

این کشورها، به دلیل تشابه بسیاری از کالاهای صادراتی آنها، شدید گردد.

این کشورها با توافق خود برای برقراری یک سیستم عمومی تجارت ترجیحی، گام بلندی در جهت افزایش تجارت بین خودشان برداشته اند. اما بعید است که این توافق و دیگر موافقتنامه‌های تحت مذاکره، اثر عمده‌ای بر چشم انداز صادرات آنها برجای گذارد.

علاوه بر سیاستهای متخذه توسط دولتها، نقش در حال تحول شرکتهای فراملیتی نیز روند و الگوی تجارت جهانی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. داده‌های بررسی مربوط به نیمه دوم سالهای ۱۹۷۰ و سالهای نخست دهه ۱۹۸۰ نشان می‌دهد که در کشورهای آمریکا، انگلیس و ایرلند شمالی به ترتیب ۸۰ و ۵۰ درصد صادرات به شرکتهای فراملیتی تعلق داشت که مرکزشان در

و واردات آمریکا را بخود اختصاص می‌دهند، بطوریکه تقریباً تمام صادرات آمریکا و بیشتر صادرات انگلیس و واردات هر دو کشور از طریق فعالیت اینگونه شرکت‌ها صورت می‌گیرد، بخش عظیمی از تجارت آنها بین شعبات غیروابسته شرکت‌های فراملیتی انجام می‌شود. اما تجارت داخلی خود شرکت‌های فراملیتی (تجارت بین شعبات وابسته) شامل ۳۰ درصد از صادرات انگلستان، آمریکا، و ژاپن و بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از واردات ژاپن و آمریکا است<sup>۲</sup>. معنای این ارقام این است که دسترسی صادرکنندگان کشورهای در حال توسعه به بازار کشورهای یادشده، بطور معمول منوط به مداخله و وساطت خود شرکتهای فراملیتی است، این واقعیت ممکن است مطلوب هم باشد چون یک شرکت فراملیتی ازپیش، کانال‌های تجاری خوب و

---

تخمین زده می‌شود که تجارت جهانی کالاهای ساخته شده طی دوره ۲۰۰۰ - ۱۹۸۸ رشد سالانه‌ای بین ۴ تا ۵/۴ درصد داشته باشد.

---

منظمی در بازار دارد. از طرف دیگر، اگر شرکت فراملیتی قبلاً یک شعبه خارجی برای عرضه کالای مورد نظر دایر کرده باشد، دسترسی به بازار این شرکت برای تولیدکنندگان مستقل مشکل خواهد بود. تسلط روزافزون شرکتهای فراملیتی و

داخل آن کشورها بود. در انگلیس شرکت‌های فراملیتی غیرانگلیسی مسئول ۳۰ درصد دیگر از صادرات بودند. در آمریکا این شرکتها ۵۰ درصد از واردات را دارا بودند. شرکت‌های فراملیتی متعلق به دیگر کشورها، بخش قابل ملاحظه‌ای از بقیه سهم صادرات

۲ - «شرکتهای فراملیتی در اقتصاد جهانی: گرایشات و چشم اندازها» نشریات سازمان ملل. Sales no.

E M II A.V. صفحات ۹۲ - ۹۰.

خط مشی های بازرگانی محدودکننده آنها، عوامل مهمی در جلوگیری از تخصیص بهینه منابع بشمار می‌روند. در عین حال باید توجه داشت که در سالهای اخیر بسیاری از شرکتهای فراملیتی در کشورهای در حال توسعه مستقر شده و دیگر اینطور نیست که تنها کشورهای توسعه یافته مقرر آنها باشند. بازار صادرات جهانی کالاهای ساخته شده در دو دهه گذشته با داشتن نرخ رشد هائی بین ۴ و ۵ درصد دارای رونق نسبتاً خوبی بوده است. در طول دوره ۱۹۷۰ - ۸۵ مصرف ظاهری کالاهای ساخته شده در کشورهای توسعه یافته بطور متوسط سالانه ۱/۷ درصد رشد داشته است. در همین فاصله رشد واردات در این کشورها بیش از دو برابر نرخ فوق بوده ضمن اینکه مصرف ظاهری کشورهای در حال توسعه و سهم آنها در بازار در حال گسترش این کالاها افزایش داشته است. نرخ رشدهای فوق که بطور میانگین بیان شده تنوع و اختلاف زیادی را می‌پوشانند؛ مثلاً مصرف ظاهری کالاهای ساخته شده در ژاپن سالانه ۳/۱ درصد بالا رفت در حالیکه در هفت کشور بزرگ عضو EEC، نرخ رشد مشابه تنها ۰/۹ درصد بود. بین گروههای مختلف کالاهای ساخته شده، نرخ رشد مصرف ظاهری مربوط به کاغذ و محصولات کاغذی، مواد شیمیائی، ماشین آلات و وسائل حمل و نقل

بالا تر از میانگین نرخ رشد یا حداقل نزدیک به آن بوده است. مصرف ظاهری مواد غذایی پردازش شده، محصولات چوبی، مواد معدنی غیرفلزی و فلزهای اساسی سالانه یک درصد یا کمتر افزایش یافت در حالی که مصرف پوشاک و منسوجات کاهش داشت.

نرخ رشد حجم صادرات کالاهای ساخته شده کشورهای در حال توسعه به کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار، دو برابر بیشتر از صادرات اینگونه کالاها از سوی دیگر کشورهای توسعه یافته بوده است. بین کشورهای در حال توسعه بالاترین نرخ رشد (۱۰/۶ درصد در سال) توسط کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا و پس از آن کشورهای دیگر آسه آن (۸/۸ درصد) کشورهای جنوب اروپا (۴/۹ درصد) و کشورهای امریکای لاتین (۳/۳ درصد) ثبت شده است.<sup>۳</sup>

تخمین زده می‌شود که تجارت جهانی کالاهای ساخته شده طی دوره ۱۹۸۸ - ۲۰۰۰ رشدی معادل ۴ تا ۴/۵ درصد نشان دهد. چون کشورهای در حال توسعه ظاهراً مسئول ۱۳/۶ درصد از این تجارت در سال ۱۹۸۵ بودند، زمینه مساعدی برای رشد سریع در صادرات اینگونه کالاهای آنها وجود دارد. ولی این زمینه مساعد تا اندازه زیادی به شدت سیاست های حمایتی

۳ - HELEN HUGHES، محاسبات براساس داده های اقتصاد جهانی. دانشگاه ملی استرالیا ۱۹



توانائی کشورهای درحال توسعه به افزایش سریع صادرات خود، به ایجاد تنوع مداوم در کالاهای ساخته شده و دسترسی آنها به بازارهای کشورهای توسعه یافته بستگی دارد.

سیاستهای حمایتی گرایش بفضونی داشت؛ بدتر از آن، موانع غیرتعرفه ای در دو سال اول مذاکرات دوراروگوئه علی رغم وعده و التزام بین المللی در جهت خلاف، افزایش یافتند. در حالی که برخی از کشورهای در حال توسعه می توانند صادرات کالاهای ساخته شده خود را با گزینش خط تولید کالاهائی که شامل موانع غیرتعرفه ای نگردند، افزایش دهند، مع هذا گرایشات در جهت سیاست های حمایتی همچنان بعنوان تهدید دائمی برای آینده بازار صادراتی آنها بشمار خواهد رفت.

شدت فشارهای حمایتی ناشی از چند عامل است. شاید مهمتر از همه این باشد که بسیاری از مناطق در داخل کشورها به تعداد اندکی از صنایع وابسته هستند. وقتی تأثیر نفوذ موفقیت آمیز واردات بر اقتصاد این مناطق آنقدر زیاد باشد که موجب افزایش بیکاری و کاهش سود صنعتی بشود (و در نتیجه پایه مالیاتی آنها را مضمحل بکند) فشار بر نمایندگان پارلمان یا کنگره شدید و زیاد خواهد شد. ائتلاف

کشورهای توسعه یافته بستگی دارد. از این نظر گرایشات سال ۱۹۸۶ امیدوارکننده نبودند و بنظر می رسد که قانون جدید تجاری آمریکا با اصول عدم افزایش یا کاهش تعرفه ها (Standstill and roll back) که در آغاز مذاکرات دوراروگوئه مورد تأکید قرار داشت، در تناقض باشد.

موفقیت برخی از کشورهای در حال توسعه در افزایش سهم خود در صادرات کالاهای ساخته شده به کشورهای توسعه یافته متأسفانه با کاربرد روزافزون موانع غیرتعرفه ای همراه بوده است. تا سال ۱۹۸۶ درصد پوشش واردات از کشورهای در حال توسعه توسط موانع غیرتعرفه ای حدود ۵۵ درصد برای آهن و فولاد، ۱۳ درصد برای مواد شیمیائی، و ۳۱ درصد برای کالاهای ساخته شده بود. در مورد کالاهای ساخته شده، این موانع ۶۱ درصد واردات منسوجات و ۷۸ درصد واردات البسه و پوشاک را تحت پوشش قرار داد. بعلاوه پوشش این موانع بر واردات طی سالهای ۱۹۸۱ - ۸۶، علی رغم درخواست های عمومی مبنی بر کنارگذاشتن

۴ - GARYP SAMPSON «موانع غیرتعرفه ای برای صادرات کشورهای درحال توسعه» در کتاب مقررات، قدرت و اعتبار جلد اول، تألیف JOHN WHALLEY (لندن - اونتاریو) دانشگاه اونتاریو غربی، مرکز مطالعات روابط اقتصادی بین المللی ۱۹۸۸.

سیاستمدارانی که هر یک منافعی در حمایت از صنعت خاصی دارند، برای جلب اعانه و کمک، - حتی اگر منافع منطقه ای از هزینه های عمومی کمتر باشند - کارانی خود را اثبات نموده است.

گرایشات موجود در بازار کالاهای اولیه برای کشورهای که به صادرات آنها خیلی متکی هستند، دلسردکننده بوده است. افزایش حجم تجارت جهانی در کالاهای اولیه غیرسوختی بین سالهای ۱۹۷۰ - ۸۶ سالانه بطور میانگین  $3/4$  درصد و برای دوره ۱۹۸۰ - ۸۶ سالانه تنها  $2/9$  درصد بوده است.<sup>۵</sup> مطالعات اخیر حاکی از آنست که این نرخ در خلال سالهای ۱۹۸۸ - ۲۰۰۰ همچنان کمتر از  $4$  درصد باقی خواهد ماند حتی اگر طی این مدت رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) کشورهای صنعتی سالانه به  $3$  درصد بالغ گردد. رشد صادرات مواد سوختی نیز به اندازه رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای صنعتی پیش بینی شده است.

چشم انداز اکثر کالاهای صادراتی کشورهای در حال توسعه، در واقع بدتر از آن است که میانگین های کلی نشان می دهند. چون عمده این نسبت ها و ارقام میانگین را تجارت غلات تشکیل می دهد. طبق پیش بینی ها، رشد صادرات گندم، برنج و غلات دامی سالانه حدود  $4$  تا  $5$  درصد

خواهد بود. همچنین افزایش تقاضای جهانی برای کائوچوی طبیعی، روغن نخل، تولیدات سویا و مرکبات سالانه  $2/5$  الی  $3$  درصد پیش بینی شده است. با این وجود افزایش تقاضای جهانی برای دیگر مواد غذایی و خام کشاورزی، مواد معدنی آهنی و غیرآهنی، سالانه تنها بین  $1$  تا  $2$  درصد خواهد بود.

بنظر می رسد که سیر صعودی در قیمت واقعی کالاهای طی سالهای ۱۹۸۷ - ۸۸ تا سال ۱۹۹۰ معکوس گردد. در دهه ۱۹۹۰ پیش بینی می شود قیمت بسیاری از کالاهای اولیه که در حال حاضر برای تطبیق با تورم تعیین شده اند، تقریباً در همین سطح نازل فعلی باقی بمانند. تنها در مورد غلات، روغن نخل، سویا، گوشت گاو و گوساله انتظار می رود که قیمت های واقعی در دهه ۱۹۹۰ تقویت شوند. این دورنمای ناامیدکننده در مورد کالاهای اولیه ناشی از این گرایش می باشد که الگوی تقاضای نهائی، کمتر ماده بر (material-intensive) گشته و همچنین از جایگزینی مواد جدید برای تقاضای مشتق بسیاری از مواد خام صنعتی تأثیر پذیرفته است. مطمئناً برخی از کشورهای در حال توسعه ممکن است قادر شوند سریعاً حجم فزاینده ای از آن دسته کالاهای اولیه معدودی که احیاناً دارای تقاضای شدید هستند، صادر نمایند و دیگر کشورها هم ممکن است سهم خود را از

۵ - سازمان ملل، اداره امور اقتصادی و اجتماعی بین المللی، محاسبات براساس منابع ملی و بین المللی است.

در صورت آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی، کشورهای درحال توسعه صادرکننده سود خواهند برد ولی کشورهای واردکننده از جهت حذف سوبسید صادراتی متضرر خواهند گردید.

بنظر می‌رسد که تحقق این امر منوط به کاهش قابل توجه در درجه حمایت جاری از کاهای ساخته شده‌ای است که کشورهای در حال توسعه بتدریج مزیتی نسبی در تولید آنها کسب نموده‌اند.

## ۲- پیشرفت مذاکرات دورا روگوئه (GATT)

در بررسی میان دوره‌ای بعمل آمده در مونترال (دسامبر ۱۹۸۸) پیشرفت زیادی در زمینه خدمات، محصولات مناطق حاره و عملکرد سیستم «GATT» بدست آمد. ولی اختلافات بزرگی در زمینه تولیدات کشاورزی، منسوجات، حقوق مالکیت معنوی و ضمانت‌های اجرادر واقع خاتمه موفقیت آمیز کل مذاکرات رامورد مخاطره قرار داده است. خوشبختانه، دوره‌های مذاکرات منجر شده به نشست وزرای کشورهای عضو (GATT) در آوریل ۱۹۸۹، به پیشرفت مطلوبی انجامید بدین

بازارهای صادراتی افزایش دهند. مع هذا احتمال دارد که افزایش حجم کالاهای اولیه غیرنفتی کشورهای درحال توسعه بعنوان يك گروه حدود ۲/۵ تا ۳ درصد باشد و نه رقم خوشبینانه مذکور در پاراگراف های قبلی و بالا<sup>۶</sup>.

کشورهای صادرکننده عمده نفت که دارای ظرفیت اضافی هستند، ممکن است صادرات نفتی خود را سالانه ۳ درصد افزایش دهند. این تخمین براساس ترکیبی از افزایش تقاضای جهانی برای تولیدات نفتی بمیزان ۲ درصد به نرخ واقعی و همچنین چشم انداز کاهش تولید در کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و در دیگر کشورهای غیراوپک، صورت گرفته است.<sup>۷</sup>

لذا توانائی کشورهای در حال توسعه برای افزایش سریع حجم صادرات خود، بستگی به ایجاد تنوع مداوم در تولیدات کالاهای ساخته شده و همچنین بستگی به دسترسی آنها به بازارهای شرکای عمده تجاریشان (کشورهای توسعه یافته) دارد.

۶- بانک جهانی - چشم انداز قیمت ها برای کالاهای اولیه عمده، (واشنگتن دی. سی. - بانک جهانی (۱۹۸۸).

۷- چشم انداز کلی اقتصادی - اجتماعی اقتصادی جهانی تا سال ۲۰۰۰ - گزارش دبیرکل (۸/۴۳/۵۵۴)

مذاکرات، به اتخاذ برخورد دوگانه با مسئله انجامیده است. مع هذا وجود ارتباط هنوز محسوس است چون توافق روی کل طرح صورت خواهد گرفت. توانائی کشورهای در حال توسعه برای مذاکره براساس امتیازات متقابل، می‌تواند نسبت به گذشته که این کشورها عمدتاً خواهان امتیازات یکجانبه از طرف کشورهای توسعه یافته بودند، به شرایط مناسبتری از لحاظ دسترسی به بازار منجر شود. البته این طرز برخورد باید با این احتمال سنجیده شود که اصل برخورد ویژه و ترجیحی با کشورهای در حال توسعه که در فصل (۴) مقررات «GATT» و متیلور گشته ممکن است بطور جدی خدشه دار گردد.<sup>۸</sup>

مسائلی که باید در بعضی از زمینه‌های مهم مورد حل و فصل قرار گیرند عبارتند از:

کشاورزی: آیا کشورهای EEC در جهت حداقل آزادسازی نسبی با تعهد مدت داری موافقت خواهند نمود؟

منسوجات: آیا کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار با تعهد مدت داری برای بازگشت به قوانین و مقررات «GATT» مورد عدم افزایش و کاهش تعرفه‌ها، حذف موانع غیرتعرفه ای و رفتار بر اساس اصل دولت کامله الوداد موافقت خواهند نمود؟ ضمانت اجرا: در این مورد پوشش قوانین باید

معنا که توافق شد تا مذاکرات روی مسئله مزمن تجارت تولیدات کشاورزی همچنان ادامه یابد. در این زمینه آمریکا و EEC خود را متعهد به کاهش بلندمدت حمایت‌های صادراتی و سوبسیدهای داخلی نمودند و توافق کردند تا سطح حمایت از کشاورزی را بمدت ۱۸ ماه افزایش ندهند.

این بازبینی میان دوره‌ای، بر اهمیت اتخاذ یک موضوع قوی توسط کشورهای در حال توسعه در مذاکرات، تأکید گذارده است؛ بعنوان مثال، در مورد مسائل کشاورزی گروه CARIN متشکل از سیزده کشور مستقل صادرکننده کالاهای کشاورزی شامل چندین کشور امریکای لاتین، آمریکا و EEC را تحت فشار قرار دادند تا با کاهش قابل ملاحظه‌ای در سوبسیدهای صادراتی موافقت نمایند. بلحاظ اهمیتی که کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار، برای وارد کردن حقوق مالکیت معنوی در سیستم «GATT» قائلند، در این خصوص کشورهای در حال توسعه نیز سهمی در نتیجه مذاکرات خواهند داشت. چون در این صورت، تبعیت از حقوق مالکیت معنوی با مسئله دسترسی به بازار کالاها ارتباط پیدا کرده و مستلزم دادن امتیاز از جانب کشورهای در حال توسعه خواهد گردید. اعتراض بسیاری از کشورهای در حال توسعه به مرتبط دانستن آشکار این دو رشته از

۸ — JOHN WHALLEY و COLLEN HAMILTON ، «مقدمه» در کتاب مقررات، قدرت و

اعتبار جلد اول تألیف JOHN WHALLEY

انتخابی باشد یا کلی؟ و نقش مراکز نظارت کننده چندجانبه چه خواهد بود؟ حقوق مالکیت معنوی: آیا مذاکرات در این مورد منحصر به جنبه‌های مرتبط با تجارت خواهد بود و یا کاربرد وسیع‌تری خواهند داشت؟

یکی از مسائل اصلی مذاکرات دور اروگوئه آزادسازی تجارت محصولات کشاورزی بویژه در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) است. اگر تلاشها در این زمینه، قرین به موفقیت گردند، تعداد زیادی از کشورهای در حال توسعه تولیدکننده شکر، غلات، دام، لبنیات و دیگر کالاهای مناطق معتدل منتفع خواهند شد. ولی کشورهای واردکننده مواد غذایی از جهت حذف سوبسیدهای صادراتی متضرر خواهند گردید. بسیاری از این گروه اخیر، کشورهای با کمترین درجه توسعه یافتگی و سایر کشورهای فقیر واقع در جنوب صحرای آفریقا هستند که باید برای آنها ترتیبات جبرانی در طی این تغییرات در نظر گرفت. این کمک اضافی هر جا که از لحاظ اقتصادی باصرفه باشد باید برای توسعه کشاورزی و دیگر صنایع در جهت برقراری توازن تجاری پایدار مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

احیا آهنگ تحولی سیستم تجارت بین‌المللی در جهت کمال بیشتر، آزادسازی بیشتر و کاربرد کامل‌تر اصول دولت کامله‌الوداد، دامنه انتخاب سیاست‌ها را در کشورهای در حال توسعه وسعت خواهد

بخشید.

### ۳- جهت اصلی فشار سیاست جامعه بین‌المللی در زمینه تجارت

جهت اصلی فشار سیاست جامعه بین‌المللی برای بهبود چشم اندازهای تجارت جهانی باید شامل موارد ذیل باشد:

الف - تقویت کارآیی سیستم اقتصاد بین‌المللی در جهت تحقق اهداف پیش‌بینی شده، آزادی ارائه اطلاعات و عدم تبعیض سیاستهای ملی هنگامیکه این سیاستها به بقیه جهان ارتباط پیدا می‌کند. بهبودی سیستم چندجانبه تنها علاج گرایش کنونی در جهت ایجاد ترتیبات دوجانبه و منطقه‌ای است که ممکن است تجارت‌زدا باشند.

ب - تقویت توانائی سیستم تجارت بین‌المللی برای بهره‌برداری مؤثرتر از منابع از طریق رقابت و دیگر وسائل.

ج - پذیرش هرچه سریع‌تر تعداد زیادتری از کشورها در سیستم تجارت بین‌المللی (منجمله بویژه کشورهای سوسیالیستی).

د - کمک به کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش قدرت رقابتی آنها، و تشویق این کشورها جهت ادامه شرکت فعال در مذاکرات جاری دور اروگوئه «GATT». مذاکرات چندجانبه ظرفیت کشورهای کوچکتر را بالا می‌برد. دستور کار مذاکرات بگونه‌ای است که زمینه جهت تبادل

امتیازات بین کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار و کشورهای در حال توسعه فراهم آمده است.

ه - پذیرش وابستگی متقابل بخش های تجارت و مالی به یکدیگر. سیستم اعتبارات تأمین مالی برای صادرات می تواند رقابت بین المللی کشورها را در مورد تعدادی از کالاها تحت تأثیر قرار دهد، میزان توانائی کشورها برای تحمل هزینه باز پرداخت وام ها، همزمان با حفظ حداقل ظرفیت وارداتی، بگونه ای جدی به درآمدهای صادراتی آنها بستگی دارد.

و - بطور مشخص تر، کشورهای صنعتی مسئولیت دارند که موانع تعرفه ای و غیرتعرفه ای تجارت را کاهش دهند و بویژه دسترسی کشورهای جهان سوم به بازار خود را تضمین کنند. در حقیقت مقررات «GATT» در حال حاضر تنها شامل ۶۰ درصد از تجارت جهانی کالاها و خدمات می گردد؛ بعبارت دیگر تنها ۷ درصد از فعالیت های اقتصادی جهان را در بر می گیرد و لذا امکانات فراوانی برای آزادسازی بیشتر وجود دارد. در این مورد دور آتی مذاکرات اروگوئه قبلاً ذکر شده است. موانع حمایتی تبعیض آمیز نسبت به صادرات کشورهای در حال توسعه، نیازمند توجه خاصی در مذاکرات آینده می باشند. در این زمینه برخورد نامطلوب با صادرات منسوجات این کشورها، بیانگر گرایش کلی تری است. ترتیبات جاری، ریشه در سال ۱۹۶۲ دارند؛ یعنی زمانی که تنها موانع - که تازه آن موقع

هم موقتی فرض شده بودند - موانع بر سر راه صادرات منسوجات پنبه ای بود و قرار هم بود که کلیه موانع پس از پنج سال حذف شوند. در حقیقت ترتیبات آن موقع، تاکنون مرتب تجدید و گسترده تر شده بطوریکه اکنون شامل منسوجات دیگر و همچنین در برگیرنده موانع بیشتری می باشد. این امکان وجود دارد که نفع کشورهای کمتر توسعه یافته تبعیض قائل شد، اما مطمئناً دلیلی برای تبعیض علیه آنها وجود ندارد.

ز - بالاخره مسئله ایجاد تعادل در سطح اقتصاد کلان بین کشورهای توسعه یافته وجود دارد. کلید حل این مسئله، حذف کسری عظیم تجاری آمریکا و یافتن راه حلی برای جذب بخش عظیم پس اندازهای جهانی توسط این کشور است. یک امکان قابل تصور، کوشش جهت کاهش همزمان کسری تجاری آمریکا و کاهش مازاد تجاری ژاپن و جمهوری فدرال آلمان است که مازاد آنها جمعاً معادل کسری آمریکاست. شق دیگر، کاهش کسری تجاری آمریکا در عین ادامه مازاد تجاری دو کشور مزبور است. پس اندازهای این دو کشور که در حال حاضر صرف تأمین کسری تجاری آمریکا می شود، در آن صورت، جهت تأمین سرمایه گذاری و رشد در کشورهای جهان سوم آزاد خواهد شد. خطر در این است که هیچکدام از این دو شق، اختیار نشود و لذا ایجاد تعادل کلان در سطح جهانی همچنان برای مدت نامعلومی معوق بماند. بعلاوه حتی اگر برخی از کشورها سیاستهایی جهت

جهانی سالم، با نظم و روبه رشد لازم و قطعی است، اگرچه فی نفسه برای نیل به آن مقصود کافی نباشد. شرایط خارجی برای تسهیل رشد در کشورهای در حال توسعه، شامل سیاستهای تجاری و دیگر سیاستهای مناسب از جانب کشورهای توسعه یافته با اقتصاد بازار (در سطح اقتصاد کلان) و بعلاوه وجود یک سیستم مؤثر و کارآمد از مؤسسات اقتصاد جهانی است که می تواند عملکرد صحیح سیستم های تجارت و مالیه بین المللی را تضمین نمایند.

ایجاد این تعادل طراحی نمایند، هیچ تضمینی وجود ندارد که دیگر کشورهای مهم نیز سیاستهایی متناسب و در جهت ایجاد تعادل مزبور اتخاذ ننمایند. اقتصاد بین المللی فاقد یک سیستم هماهنگ کننده است و مکانیسمی برای تنظیم و هماهنگی سیاستهای مالی - مثلاً در هفت کشور صنعتی - وجود ندارد. شاید این واقعیت شایسته توجه دقیق تری باشد. اگر قرار باشد کشورهای در حال توسعه به درجات رضایت بخشی از رشد اقتصادی نائل گردند، وجود یک اقتصاد

ادامه از صفحه ۲۳

### فهرست منابع و مآخذ:

- ۱ - روزنامه کیهان، ۱۷ مهرماه ۱۳۷۰.
- ۲ - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «علل افزایش نرخ ارز و نوسانات آن در بازار غیررسمی (بازار آزاد)» ماهنامه بررسیهای بازرگانی، سال سوم، شماره ۷، آذر ۱۳۶۸، صص ۱۹-۲.
- ۳ - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، «صادرات و سیاستهای ارزی اخیر»، ماهنامه بررسیهای بازرگانی، سال پنجم، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۰، صص ۲۸-۶.

(4). Branson, William, H. *Macro Economic Theory and Policy* New York: Harper and Row Publishers, 1972.